

تفسیر سوره لقمان

نزول

قرآن

آیه الله مشکینی

«... ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير»^۱.

بعضی از مردم بی آنکه از دانش و هدایت و بینش و کتابی روشنگر برخوردار باشند درباره خداوند به مجادله و نزاع می‌پردازند.

در بحث گذشته درباره تفسیر این قسمت از آیه شریفه گرچه مطالبی گذشت ولی به منظور توضیح بیشتر، بحث را هم چنان درباره آن ادامه می‌دهیم:

مجادله کنندگان چه کسانی هستند؟

منظور از «من يجادل في الله» در آیه کیست؟ چنانچه می‌دانیم سوره لقمان از سوره‌هایی است که در مکه نازل گردیده و بنابراین مجادله کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه وآله همان مشرکان مکه‌اند، ولی از آنجا که قرآن کتاب تمام انسان‌ها است و بنابراین اختصاص به عصر و نسل و مکان معینی

نداشته و تمام کسانی را که تا پایان عمر بشریت در کره زمین، درباره «الله» به مجادله می‌پردازند در بر می‌گیرد لذا گویا قرآن به تمام انسان‌های منحرفی که در طول حیات بشریت درباره خداوند به جدال بر می‌خیزند، می‌فرماید: مجادله شما «بغیر علم و لاهدی ولا کتاب منیر» است.

مشرکین عصر نزول قرآن به چند دسته تقسیم می‌شدند: دسته‌ای از آنان به پرستش بت مشغول بودند، این دسته «الله» را بعنوان خالق آسمانها و زمین قبول داشتند ولی در کنار «الله» بت را هم بعنوان وسیله تقرب و نزدیکی به پروردگار می‌پرستیدند، و می‌گفتند: «مانعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی»^۲ ما بت‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به درگاه خدا مقرب سازند. قرآن کریم درباره این دسته می‌فرماید: «ويعبدون من دون الله مالا يبصرهم ولا ينفهم ويقولون هولاء شعفاؤنا عند الله»^۳ آنان بت‌هایی را غیر از خداوند پرستش می‌نمایند که برایشان منشأ هیچ گونه زیان و منفعتی نیستند و می‌گویند که آنها شفیعان ما در نزد خدا می‌باشند.

البته جنس بت‌های آنان با هم تفاوت داشت، ثروتمندان بت‌های خویشت را از فلزات گران بهایی چون طلا و نقره می‌ساختند و افراد محروم و بینوا از آهن، چوب، خمیر، خرما و غیره و هنگامی که در تنگنا قرار می‌گرفتند بت خمیری و یا خرمائی خود را شکسته و می‌خوردند و در همان حال با خود عهد می‌بستند در اولین فرصتی که به خمیر و یا خرما دسترسی پیدا نمایند بجای آن، بت دیگری بسازند و به عبادت آن پردازند!

معتقدین به انواع

عده دیگری از مشرکان مکه معتقد به «انواء» بودند که عبارت از هیجده شماره مخصوص بود و تمام حوادث و پدیده‌های طبیعی عالم را به آن ستارگان هیجده گانه ارتباط می‌دادند، مثلاً هنگامی که «ثریا» طلوع می‌کرد، هر حادثه خوب یا بدی که برایشان اتفاق می‌افتاد آن را از تأثیر وجود آن ستاره می‌دیدند، و بدین ترتیب شرک اینان از شرک بت پرستان بدتر بود.

بعضی از مشرکان هم به رب النوع معتقد بودند، یعنی برای هر نوع از موجودات، خدای مخصوصی قائل بودند، مثلاً برای نباتات یک خدا و برای حیوانات اعتقاد به خدای دیگری داشتند و مجموع آنها را ارباب الأنواع می‌گفتند.

بنابر این «ومن الله من يجادل في الله...» شامل تمام مشرکان می‌شود، چه مشرکانی که در عصر نزول قرآن دارای عقاید یاد شده بودند و چه مشرکانی که بعد بگونه‌ای دیگر برای خداوند شریکی قرار داده بودند، ولی ادعای هیچ یک از آنان مثکی به دانش و بینش صحیح و یا مُستند به کتابی آسمانی نبوده و نیست و بهمین دلیل از نظر عقل و منطق، فاقد هرگونه اعتباری است چه رسد به اینکه شایسته اعتقاد و پیروی باشد.

اثبات صانع از طریق وحی

در قسمت گذشته بعضی از راه‌های خداشناسی را که دلیل علیت و برهان نظم بود بیان کردیم و گفتیم از این راه‌ها می‌توان استدلال بر وجود صانع حکیم نمود.

راه دیگر برای اثبات صانع، راه وحی است. انبیاء قدرت فوق العاده‌ای را که خداوند در اختیار آنها قرار داده است به صورت مجزئه ارائه می‌دادند تا نبوت و پیام خویش را اثبات نمایند، چه اینکه انبیاء در برابر تمام کسانی که خدا را انکار می‌کردند و یا برای او شریکی قائل بودند، با ملاحظه جهل و عدم فهم آنان نمی‌توانستند با استدلال عقلی از قبیل دلیل علیت و برهان نظم و غیره خدا و وحدانیت او را ثابت کنند لذا به بعضی از مردم بدلیل پائین بودن سطح درک و فهمشان که آنها نیز می‌بایست هدایت می‌شدند، برهان دیگری را ارائه می‌دادند که از آن تعبیر به «هدی» شده است، ولی مشرکان برای اثبات شریکی از برای خداوند، فاقد چنین برهانی بودند و لذا قرآن کریم فرموده: ادعای آنان «بغیر هدی» است.

پیامبر نیز دارای کتاب منیر یعنی روشنگر بود، چنین کتابی از انسانی که از میان جامعه‌ای بدوی و صحرا گرد برخاسته و تمام اندیشمندان و سخن سنجان عالم را از زمان نزول قرآن تا روز رستاخیز دعوت به مبارزه نموده می‌فرماید: «وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله»^۱ - اگر شما درباره قرآنی که برینده خویش نازل نموده‌ایم در شک و تردید پس سوره‌ای همانند آن را بیاورید ولی تا کنون هیچ فردی نتوانسته است چنین کاری انجام دهد، و بنابر این، این کتاب روشنگر این واقعیت است که کتابی آسمانی و از سوی خداوند بی‌شریک و هم‌تا نازل گردیده است و مشرکین برای اثبات ادعای شرک آلود خویش چنین

کتاب منیری در دست نداشتند، بهمین دلیل راجع به ادعایشان در آیه می‌فرماید: «ولا کتاب منیر».

بنابر این، از این آیه شریفه استفاده می‌شود که هرکس جز توحید حضرت احدیت ادعای دیگری داشته باشد باید برای اثبات گفته خویش یکی از این سه راه را که یادآور گردیدم داشته باشد و از آنجا که مشرکین از چنین دلائلی برخوردار نیستند لذا سخن آنان فاقد ارزش و اعتبار است.

«واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا

عليه اباؤنا اول لو كان الشيطان بدعوهم الى عذاب

السمير»^۲

و چون به آنان گفته شود از کتابی که خداوند نازل نموده است پیروی نمایند. گویند: ما از طریق کسی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم نمود، آیا اگر شیطان پدرانتان را به عذاب دوزخ هم فرا خواند (از آنها پیروی خواهید نمود؟)

قرآن کریم در این آیه به «ما انزل الله» تعبیر شده است، بنابر این باید دید قرآن از کجا و برکی و چگونه نازل گردیده است.

معنای نزول

کلمه «انزل» و بعضی دیگر از مشتقات آن در موارد مختلفی به کار رفته است، مثلاً در سوره «زمر» می‌فرماید: «وانزل لكم من الأنعام ثمانية ازواج»^۳ - و نازل نمودیم برای شما انسانها هشت قسم از حیوانات راه در تفسیر این آیه آمده که منظور گاو، گوسفند، شتر و بز است که مجموع نر و ماده آنها و یا به ضمیمه چهار قسم دیگر وحشی‌شان هشت قسم می‌شوند، اینها را نازل فرموده تا انسان از گوشت و پوست و پشم و شیر و دیگر منافعشان استفاده نماید. در اینجا نزول بمعنی فرو فرستادن از مکانی مرتفع مانند باران از آسمان نیست، بلکه به معنی خلق کردن و آفریدن است چه اینکه خداوند این حیوانات را از کرات دیگر به زمین نفرستاده است بلکه آنها را در روی همین زمین آفریده است.

در سوره اعراف می‌فرماید: «فد انزلنا عليكم لباسا سوارا سوه اتكم»^۴ مابرای شما لباس نازل نمودیم تا عورات شما را بپوشاند مگر لباس از کجا نازل شده است که به «انزلنا» تعبیر گردیده است؟ و در سوره حدید می‌فرماید: «وانزلنا الحديد فيه بأس شديد»^۵ و آهن

را نازل نمودیم که در آن نیروئی است سخت. در صورتی که آهن پدید آمده از مواد زمین است و از جای دیگر نیامده است، لذا در اینجا نیز «انزلنا» به معنی خلق و آفرینش می‌باشد، و دلیل آن این است که: نزول و سایر واژه‌های مشتق آن در هر موردی که علو مکانی و یا معنوی در کار باشد، به کار می‌رود و از آنجا که وجود از سوی مقام اعلای واجب الوجود افاضه می‌شود، در این موارد، به جای «خلقنا» کلمه «انزلنا» استعمال شده است. راغب در «مفردات» می‌گوید:

«النزول فی الأصل هو انحطاط من علو» نازل شدن به معنی فرود آمدن از بلندی است.

نزول قرآن

استعمال لفظ «نزول» درباره قرآن نیز برای این است که آیات آن، از علم ازلی یکباره نزول نموده و در لوح محفوظ نوشته شده است و به جرأت می‌توانیم بگوییم در آن هنگام که چنین نزولی واقع شد، هنوز از بشر، در عالم خبری نبود و لذا در سوره مبارکه «الرحمن» می‌خوانیم: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان». پروردگار رحمان قرآن را تعلیم کرد و بشر را آفرید گرچه گفته شده که مقدم شدن تعلیم قرآن بر خلق انسان در آیه برای شرافت قرآن بر انسان است، ولی در عین حال که شرافت قرآن مورد قبول است، این تقدم به این دلیل نیست بلکه به علت تقدم وجودی آن است، یعنی خداوند نخست قرآن را در لوح محفوظ ثبت فرمود و آن را به بعضی فرشتگان عظیم خویش تعلیم نمود و سپس انسان را آفرید.

البته نزولی که عرض کردیم، نزول دفعی و یکباره ای است، قرآن کریم به این نزول به اینگونه اشاره فرموده است: «هل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»^۱ نزول دیگر نزول تدریجی است که خداوند متعال بوسیله جبرئیل آیات قرآن را در طی بیست سال نبوت رسول اکرم صلی الله علیه وآله بر قلب مبارک آنحضرت، به تدریج در مناسبت‌های مختلف نازل فرموده است و در بعضی روایات وارد شده است که برای نخستین بار قرآن در مکه، در کوه حرا نازل گردید و اولین سوره نازل شده سوره «علق» و آخرین آن سوره «نصر» است.

در این مرحله از نزول، کفار به پیامبر خورده می‌گرفتند، چرا

قرآن یکباره نازل نشده است، قرآن در این باره می‌فرماید: «وقال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة، کذلک لنثبت به فؤادک ورتلناه ترتیلاً»^۲ - کافرین گفتند: چرا قرآن بر او (پیامبر) یکباره نازل نشده است؟ و این بخاطر آن است که قلب ترا محکم داریم، و آن را تدریجاً بر تو خواندیم.

نزول سوم نزول دفعی بر قلب پیامبر است. قرآن کریم به این مرحله از نزول در سوره «قدر» اشاره فرموده است که تمام قرآن را در شب قدر بر پیامبر نازل فرموده است «انا انزلناه فی لیلۃ القدر»^۳ مرحله چهارم نزول، نزول قرآن از سینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بوسیله تلاوت نمودن بر دل‌های مردم است، و مرحله پنجم آن، نزول از مرحله قلب مردم به مرحله عمل است که مسلمین آن را از قلب و عقیده در عمل عینیت بخشیدند، و دستورات قرآن را عملی ساختند.

آیاتی که اشاره به نزول قرآن دارد گاهی از ماده انزال است و گاهی از ماده تنزیل. راغب در «مفردات» فرق میان این دو را به اینگونه بیان می‌نماید:

«والفرق بین الإنزال والتنزیل فی وصف القرآن والملائکة، ان التنزیل یخصّ بالموضع الذی یبشر الیه انزاله مفترقاً و مرة بعد اخرى والانزال عام» فرق میان انزال و تنزیل در مورد قرآن و فرشتگان این است که تنزیل اختصاص به نزول تدریجی دارد ولی انزال نزول دفعی و تدریجی، هر دو را در بر می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: هنگامی که به مشرکین گفته می‌شود پیروی نمائید از قرآنی که نازل نموده‌ایم، می‌گویند: ما از روشی که از پدرانمان^۴ فرا گرفته‌ایم متابعت می‌نمائیم، یعنی چون آنها مشرک‌اند، ما هم شرک را بعنوان یک عقیده انتخاب می‌نمائیم. چنانچه ملاحظه می‌نمائید این منطقی که - چون پدران ما چنین عقیده‌ای داشته‌اند ما نیز آن را انتخاب می‌نمائیم - همان مجادله «بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر» است و بهمین دلیل در ذیل آیه شریفه، آنرا دعوت شیطان بسوی عذاب جهنم معرفی نموده است «اولو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر» و بیچاره مردمی که به جای دعوت خداوند و پیامبران به توحید، به دعوت شیطان، بسوی شرک و در نهایت به آتش فروزان الهی، پاسخ گویند.

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|--------------------------|
| ۱- سوره لقمان. آیه ۲۰ | ۴- سوره بقره. آیه ۲۳ | ۸- سوره حدید. آیه ۲۵ |
| ۲- سوره زمر. آیه ۳ | ۵- سوره لقمان. آیه ۲۱ | ۹- سوره بروج. آیات ۲۲-۲۱ |
| ۳- سوره یونس آیه ۱۸ | ۶- سوره زمر. آیه ۶ | ۱۰- سوره فرقان. آیه ۳۲ |